

Velayat-e-Faqih in the Constitution and the jurisprudential principles governing it

The law stipulates the rules of social management, and the constitution, as expected, puts the

political management of the country under reassuring legal discipline. The ruling powers in the Islamic Republic of Iran are the legislature, the executive branch and the judiciary, which are exercised under the absolute authority and leadership of the ummah in accordance with the principles of this law Principle One Hundred and Ten states the duties and powers of the Supreme Leader in eleven paragraphs. In this area, some of the criteria related to appointing jurists of the Guardian Council, the head of the judiciary and the head of the Radio and Television, forming an expediency council and appointing its members, overseeing the National Security Council, as well as decree and approval of constitutional referendums. It defines the realm of the Supreme Leader The mentioned cases also place the absolute authority of the jurist within the scope of the constitution and its specific pillars. Thus, it can be said that the absolute authority of the jurisprudent has wide powers in this area and the systems resulting from it.

Absolute guardianship of the jurisprudent and leadership in the Islamic political system, the central point of solving the problems of the system, ensuring the movement in the line of sound faith and the principle of coordination of the program to achieve public goals and in general, the element of public guidance.

ولایت فقیه در قانون اساسی و اصول فقهی ناظر بر آنغلامرضا رضوانی گیل کلایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵

احمد رضا بهنیافر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

علی پور قصاب امیری^۳**چکیده**

قانون مبین ضابطه مدیریت اجتماعی است و قانون اساسی در حد انتظار، مدیریت سیاسی کشور را تحت انضباط قانونی اطمینان بخشی قرار می دهد. قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول این قانون اعمال می گردند.

اصل یکصد و دهم وظایف و اختیارات رهبر را در یازده بند به تفکیک بیان نموده است. در این محدوده، پاره ای از ضوابط مربوط به تعیین فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضاییه و رئیس صدا و سیما، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت و تعیین اعضای آن، تمشیت و نظارت بر شورای امنیت ملی و همچنین فرمان و تایید مصوبات همه پرسی قانون اساسی قلمرو صلاحیت های مقام معظم رهبری را مشخص نموده است. موارد مذکور نیز ولایت مطلقه فقیه را در محدوده قانون اساسی و ارکان مشخص آن قرار می دهد. بدین ترتیب، می توان گفت که ولایت مطلقه فقیه در این محدوده و نظامات ناشی از آن، از اختیارات وسیعی برخوردار است.

ولایت مطلقه فقیه و رهبری در نظام سیاسی اسلام، نقطه مرکزی حل مشکلات نظام، تضمین حرکت در خط ایمانی سالم و اصل هماهنگی برنامه برای تحقق هدف های عمومی و به طور کلی، عنصر هدایت همگانی است.

کلیدواژگان: قانون اساسی، ولایت، ولایت فقیه، رهبری.

دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی gholamrezarezvani965@gmail.com

دانشیار گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران (نویسنده مسئول) behniafar@yahoo.com

استاد یار گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران aliamiri20@yahoo.com

یکی از موضوع های اصلی و اساسی در نظام سیاسی اسلام، رهبری مستمر جامعه است که پس از رحلت رسول خدا به پیشوایان معصوم علیهم السلام و در عصر غیبت، به وسیله نصب عام با همان اختیارات و وظایف به ولی فقیه عادل سپرده شده است که از آن به ولایت مطلقه فقیه تعبیر می شود و هدف آن، برطرف ساختن بن بست ها در اداره حکومت و تأمین مصالح جامعه اسلامی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از بازنگری به آن اشاره شده است.

منظور از ولایت مطلقه فقیه، اختیارات گسترده و در عین حال ضروری رهبری در چارچوب معیارهای دینی و قانونی است که برای تأمین سعادت و امنیت مردم جامعه و اجرای امور عمومی کشور لازم و ضروری است.

قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشریط را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود، آماده کرده است تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف خود باشد.

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبری به عنوان رئیس کشور بر همه شئون، نظارت و اشراف همه جانبه تشریحی، قضایی و اجرایی دارد و تمام قوا و نهادهای دیگر حکومت به نوعی مشروعیت خود را از این نهاد می گیرند.

در حقیقت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت مطلقه فقیه را نقطه اتصال و پیوند قوای حاکم می داند. در این مقاله به بررسی جایگاه ولایت فقیه در قانون اساسی خواهیم پرداخت و اصول فقهی و حقوقی ناظر بر آن را بیان خواهیم نمود.

۱- ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ولایت فقیه به عنوان مهم ترین نهاد نظام جمهوری اسلامی که مطابق قانون اساسی در اعمال مستقیم و غیرمستقیم قدرت نقش بسیار مهمی دارد.

۱-۱- حکومت

حکومت یعنی، تشکیلات سیاسی و اداری کشور و چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی. تشکیلات دولت که علاوه بر نمایندگی های اجرایی، معمولاً از سه بخش مجریه، مقننه، قضاییه تشکیل می شود، مجموعه بنیادهای سیاسی، قوانین و آداب و رسومی که حاکمیت از طریق آنها اعمال می شود.^۱ حکومت باید قوانینی داشته باشد که مشکلات جامعه را حل و فصل نماید و روابط مردم را با یکدیگر واضح و روشن گرداند و همچنین سعی در ترقی و پیشرفت جامعه نماید و نیز پیشرفت کشور در مسائل مختلف از اولویتهای کار او قرار گیرد.

۱ - آقا بخشی، علی، ۱۳۸۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار، ص ۱۱۵.

۱-۱-۱- ضرورت تشکیل حکومت

انسان موجودی است که برای اداره امور خود نیازمند نظام اجتماعی می باشد. همچنین وجود امیال و خواسته های متعارض و متفاوت با یکدیگر و نیز خودخواهی و زیاده طلبی و سایر امیال نفسانی موجبات تعرض به یکدیگر را فراهم می آورد. لذا لازم است نظام اجتماعی و حکومتی برای تنظیم روابط فیما بین انسانها وجود داشته باشد.

ضرورت وجود حکومت برای انسانها تا آنجا است که عقلاء وجود حکومت جائز در مقابل عدم وجود حکومت بطور مطلق را ترجیح می دهند چرا که عدم وجود حکومت مسلماً هرج و مرج و قتل و غارت و سلطه و ظلم و جور بدون هرگونه قاعده ای را بدنبال خواهد داشت.

حضرت امیرالمومنین علی (ع) می فرمایند:

« حاکم ستمگر کینه توز از فتنه و هرج و مرج مداوم، بهتر است.»^۲

و یا در پاسخ به خوارج که صرفاً حکم خداوند بدون وجود حکومت را معیار می دانستن، می فرمایند:

«اینان گویند فرمانروائی را، جز خدا روا نیست. حالی که مردم را حاکمی بلید نیکو کردار یا تبهکار، تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند، و کافر بهره خود برد.»^۳

مسلماً بیان آن حضرت (ع) به معنای صحه گذاردن بر حکومت ظالمان نیست بلکه ضرورت وجود حکومت در نظام اجتماعی از آن قابل استنباط است. در طول تاریخ بشریت و زندگی اجتماعی انسانها، عملاً انواع گوناگونی از حکومتها شکل گرفته است. گاهی اتکاء و زیربنای اولویت ها و تصمیم گیری ها شخص پادشاه بوده که بصورت ملوک الطوائفی و سلطنتی (اعم از مشروطه یا مطلقه) حکمت می کرده و گاه قشر و طبقه خاص نظیر اشراف و یا نخبگان و یا حزب و گروه معین حاکم ده اند، گاهی آراء مردمی و دموکراسی مبنای حکومت قرار گرفته است. همچنین حکومت مذهبی نظیر حکومت پیامبر (ص) نیز در تاریخ بشریت به چشم میخورد.

هرچند هر یک از این انواع، خود دارای تقسیمات، انواع و ویژگی های خاص خود می باشد، ولی نکته مهم و مشترک، ضرورت وجود حکومت است.

حکومت اسلامی نیز، متکی بر عقائد مکتبی، نظام ویژه ای است که در عین اهتمام به مردم در صدد اجراء قوانین و فرامین الهی می باشد. حکومتی است هدفدار و برخاسته از آرمان توحیدی که برای تعالی و سعادت بشر برنامه ریزی دارد و صرفاً امور دنیوی آنها را مد نظر قرار نمی دهد اگرچه به امور مادی و زندگی دنیائی آنها نیز اهمیت می دهد.

^۲ - «وال ظلوم غشوم خیر من فتنه تدوم»

^۳ - «هولاء یقولون لأمره الا الله و أنه لا بد للناس من امیر برّ او فاجر یعمل امرته المومن و یستمع فیها الکافر» نهج البلاغه - ترجمه

سیدجعفر شهیدی - انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی - چاپ دوم - سال ۱۳۷۰ - خبطه ۴۰ - ص ۳۹

البته خداوند حکیم حکومت خود بر جامعه بشری را از طریق ارسال رسل و انزال کتب انجام داده است. کتابهای آسمانی مشتمل بر دستورات، فرامین و قوانین الهی برای انسانها می باشد و اساساً برخی از پیامبران علاوه بر تبلیغ و انذار، تشکیل حکومت نیز داده اند.^۴

۲-۱-۱- حکومت در قانون اساسی

قانون اساسی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی می باشد. حکومت از دیدگاه اسلام بر خواسته از مواضع طبقاتی و سلطه گری و فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی بگشاید. قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج از کشور فراهم می کند به ویژه در گسترش روابط بین الملل، با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند.^۵

بر اساس متن قانون اساسی، حکومت و حاکمیت از آن خداوند است اما خداوند ولی خود را وارث بر زمین قرار داده است و بر این اصل است که صالحان با توجه به پیاده نمودن احکام آن ها حق حکومت را دارا می باشند.

۲-۱-۲- از رهبری انقلاب تا طرح ولایت فقیه در قانون اساسی

طرح حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه در ایران را باید مربوط به شخص امام خمینی رحمه الله دانست که هم در زمان گذشته، در مقام تدریس یکی از موضوعات فقهی توسط ایشان ارائه شد و اینکه رهبری بالفعل ایشان در انقلاب و بنیانگذاری جمهوری اسلامی به این موضوع جامعه عمل پوشانید. اما در جریانات پرتلاطم قبل از انقلاب، ایشان، در عین هدایت مراتب و مراحل ثمربخش پیروزی، به هنگام مصاحبه های مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی، برای خود و دیگر روحانیون صرفاً نقش هدایت و ارشاد قائل بود، بدون آنکه مباشرت در امور و تصدی مقامی را بپذیرد.

موضعگیری آن زمان امام خمینی رحمه الله را استاد مطهری رحمه الله نیز بدین ترتیب مورد تأیید قرار داده بود که نقش فقیه صرفاً به عنوان یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن نیز با وجود اقدام به تشکیل شورای انقلاب اسلامی نصب نخست وزیر و فرمان تشکیل دولت موقت توسط امام خمینی رحمه الله و تأسیس «حکومت جمهوری اسلامی» در همه پرسه فروردین ماه ۱۳۵۸، به رهبری و ارشاد ایشان و صدور فرمانهای نظامی به عنوان ریاست کل قوا و نظایر آن، اصل «رهبری» به عنوان حاکم نظام اسلامی در پی نویسنده قانون اساسی که به تأیید شورای انقلاب نیز رسیده بود، پیش بینی نشده و در اصل هفتاد و پنجم آن «رئیس جمهور» به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور تعیین

^۴ نجفی، مرتضی، محسنی، ۱۳۸۸، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپ هفتم، نشر فردافر، ص ۳۹

^۵ عطاری، حامد، ۱۳۹۳، ولایت فقیه و قانون اساسی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران غرب، ص ۵۵.

گردیده بود.^۶ اما، پس از استقرار و تثبیت نظام، با تأکیدات بعدی امام خمینی رحمه الله بر ضرورت به اجرا درآمدن اصل «ولایت فقیه» در سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای عمومی از یک طرف و نطق‌های قبل از دستور نمایندگان مجلس خبرگان بررسی نهائی قانون اساسی از طرف دیگر، طرح نوین «جمهوری اسلامی» بر مبنای اصل مذکور در معرض افکار عمومی و در دستور کار تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. در دیباچه قانون اساسی آمده است:

«بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرائطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند»

اصل اول قانون اساسی، اولین اظهار قانونی است که در آن، حکومت ایران با رأی مردمی بر مبنای جمهوری اسلامی تحت رهبری فقیه مرجع تقلید (امام خمینی) قرار می‌گیرد. تأسیس نهاد «ولایت فقیه» را، البته، در اصل پنجم قانون اساسی ۱۳۵۸ می‌توان مشاهده نمود که اعلام می‌دارد:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و ولایت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد».

دربازنگری ۱۳۶۸ قانون اساسی تغییراتی در اصل مذکور بدین شرح به وجود آمد:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل، آگاه به زمان، مدیر، مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد».

۳-۱- اسباب و بازدارنده‌های رهبری در قانون اساسی

مقام و جایگاه ویژه و بزرگی که رهبر انقلاب اسلامی و ولی فقیه دارا می‌باشد ایشان را واجد شرایط شگرفی و صفات فوق‌العاده‌ای نموده است که بتوانند از عهده انجام رسالت خود به‌خوبی برآیند و نیز صفاتی که در وجود ولی فقیه وجود دارد متناسب با نوع حکومت و اهداف آن می‌باشد به‌صورتی که رسیدن به این اهداف لازمه آن وجود و این صفات در ولی فقیه می‌باشد.

یکی از مباحث اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شرایط و صفات ولی فقیه است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است؛ که برای مثال به چند مورد اشاره می‌نماییم:

- «افمن یهدی الی الحق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی فی لکم کیف تحکمون» آیا کسی که به‌سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟^۷

^۶ هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۴، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ دهم، نشر میزان، ص ۳۵

^۷ - قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۳۵.

-ان الله تعالى فرض على ائمه العدل ان يقدررو انفسهم نصبه الناس- حضرت علی (ع) می فرمایند: خداوند بر رهبران عادل واجب کرده است که در زندگی (شخصی) به خود سخت بگیرند و همچون طبقه ضعیف مردم زندگی کنند.^۸

۱-۳-۱- اسباب رهبری

یکی از مباحث در جمهوری اسلامی ایران، اصل ولایت فقیه و شرایط و صفات ولی فقیه می باشد. در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اصل یک صد و هفتم عهده دار آن می گردد».

اصل یک صد و نهم آمده: شرایط و صفات رهبری:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری، در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش سیاسی و فقهی قوی تر باشند مقدم است.

امام خمینی ره می فرماید: چون حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون است، آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامداری این حکومت، ناگزیر باید دو صفت همه را که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد مگر آن که رهبر و زمامداران واجد این دو صفت باشد، علم به قانون و عدالت.

البته ویژگی کفایت و صلاحیت که برای زمامدار امری ضروری است در همان شرط نخست یعنی علم به معنای وسیع آن مندرج است و شکی نیست که حاکم جامعه‌ی اسلامی باید این ویژگی را نیز داشته باشد.

البته اگر کسی کفایت را نیز به عنوان شرط سوم زمامدار مطرح کند به سزااست.^۹

پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از علم به قانون و عدالت و یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته و علاوه بر خلوص، تقوا و زهدی که درخورشان مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد، البته یک فرد اگر اعلم در علوم حوزه‌ها باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.^{۱۰}

^۸ - سید رضی، مترجم فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات فقیه موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، چاپ ۱۵، ۱۳۷۹، ص ۲۶۵.

^۹ - خمینی، روح‌الله (۱۳۶۵)، شئون و اختیارات ولی فقیه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ. ص ۲۹.

^{۱۰} - خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۹، صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد اسلامی ص ۴۶.

با این توضیح می‌توان به پایه و اساس قانون اساسی پی برد که تصویب‌کنندگان قانون اساسی با بکار بردن متون فقهی و دینی و مسائل روز به بررسی رهبر و صفات و شرایط ایشان پرداخته‌اند که برای اطلاع بیشتر می‌توان به پیش نویس قانون اساسی و یا مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه کرد که برای نمونه می‌توان به نظریه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نظر نمود که فرموده‌اند: رهبر و ولایت فقیه یعنی حکومت آگاه به دین، حکومت دین شناسان عادل، هدیر و مدبر بودن، در مرحله بعد است، آنچه به عنوان شرایط اصلی در اداره امور جامعه بر مبنای تفکر اسلام لازم است، همین دو صفت است یعنی فقاقت و عدالت، البته اگر فقیه عادل بخواهد جامعه را درست اداره کند باید مدبر و مدبر باشد، جریان شناس باشد تا جامعه را از لغزش و سقوط به پرتگاه‌ها نجات دهد، علاوه بر آن «زمان شناس» و «مردم شناس» و دارای حکمت سیاسی نیز باشد، اما مبنای آن دو صفت هستند، صفات دیگر جزو لوازم آن دو می‌باشد.

رهبری از دیدگاه قانون اساسی در اصل پنجم و یکصد و نهم این گونه بیان داشته که باید دارای این خصایص باشند که عبارت است از: فقیه مسلط به قرآن و احکام به این صورت معنا می‌شود که قدرت فقاقت داشته و اسلام را کاملاً بفهمد و بتواند احکام الهی را کشف نماید. مورد دیگر اینکه با قرآن و سنت هم‌نشین باشد و بتواند احکام شرعی را استخراج و استنباط کند و همچنین درایت و کفایت برای انجام امور را داشته باشد، همچنین قدرت افتا داشته باشد.

با شرایط عنوان شده هر شخصی که بتواند شرایط فوق را احراز نماید در زمان غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرج) می‌تواند در مقام رهبری امت اسلامی قرار بگیرد بر این اساس ممکن است اشخاص متعددی دارای اوصاف فوق گردند و این موجب به وجود آمدن اشکالاتی خواهد شد که موجب هرج و مرج و پریشانی در امور می‌شود در صورتی که هدف از تشکیل حکومت اسلامی به وجود آوردن نظم و جلوگیری از بی‌نظمی و هرج و مرج می‌باشد. تدبیری که در این زمینه اندیشیده شده به این صورت می‌باشد که اگر در یک دوره از زمان افرادی وجود داشتند که دارای این شرایط بودند انتخاب این شخص با مردم می‌باشد و این مورد در قانون اساسی به آن اشاره شده است.

۲-۳-۱ بازدارنده‌های رهبری

در جستار بازدارنده‌های رهبری نیز با استفاده از اصول خود قانون اساسی می‌توانیم بگوییم هرگاه رهبر (ولی فقیه) یکی از شرایط مورد اشاره در اصول قانون اساسی (اصل پنجم و یکصد و نهم) را از دست دهد برکنار خواهد شد (انعزال پیدا میکند) یعنی اگر هر یک از آن شرایط از جمله (فقه، عدالت، تقوا، آگاهی به زمان، شجاعت، مدیریت، مدیریت، بینش اسلامی و اجتماعی، قدرت کافی برای رهبری) از بین برود دیگر رهبر نیست و با قواعد تعیین شده در قانون اساسی، اقدامات لازم از سوی مجلس خبرگان رهبری انجام می‌گیرد. بدین ترتیب که خبرگان تشکیل جلسه داده و با طرح موضوع به بحث می‌نشینند و در صورت احراز فقدان شرطی از شرایط رهبری، انعزال وی را اعلام نموده و نسبت به معرفی رهبر جدید، اقدام می‌نمایند.

به این جهت انعزال گفته میشود، زیرا خودبه‌خود برکنار می‌گردد نه اینکه رهبر بر مسند خود نشسته و خبرگان اعلام می‌نمایند ما ایشان را به لحاظ فقدان شرعی از شرایط، برکنار می‌نماییم. همان‌طور که در مورد انتخاب رهبر عقیده داریم که خبرگان صرفاً مصداق را اعلان می‌دارند یعنی اگر از میان اشخاص مطرح، شخصی دارای شرایط جامع مطروحه باشد بنا بر منابع اسلامی فقه و حقوق، ولایت فقیه را دارا بوده و خبرگان آن را به مردم اعلام می‌نمایند، در مورد فقدان شرایط که به‌عنوان مانع رهبری می‌باشد نیز، اقدام نموده و به‌طور علنی اعلام می‌نمایند که شخص رهبر از آنجاکه یکی از شرایط یا چند شرط را فاقد گشته دیگر رهبر نمی‌باشد و اقدام به انتخاب رهبر با راهکار خاص خود می‌کنند.^{۱۱}

۴-۱- فردی یا شورایی بودن رهبری

با توجه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امر امامت امت در زمان غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرج) بر عهده یک فقیه با شرایط ذکرشده در فوق می‌باشد. البته در شرایط خاصی موجبات تشکیل یک شورای موقت که وظایف رهبری را بر عهده بگیرند تشکیل خواهد شد. از آنجایی که ق. ا. ج. ا. مبتنی بر قرآن روایات و متون دینی می‌باشد. نگاهی به آن‌ها در این بحث مفید می‌باشد.

قرآن کریم، رسول اکرم (ص) را به‌عنوان رهبر واجب‌الاطاعه در جامعه اسلامی معرفی نموده و در سوره آل‌عمران آیه ۱۵۹ خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: با جامعه و کسانی که اهل مشورت هستند، مشورت نما و مسئله‌ای که پیش رو داری و نیاز به تصمیم‌گیری می‌باشد. در میان ایشان به شور بگذارد و پس از آن که نظرات ایشان اخذ شد به بررسی آن‌ها پرداز ولی برای اظهارنظر حکومتی واحد تصمیم برای جامعه اسلامی با توکل به خدا تصمیم بگیر و نظر خود را به‌عنوان فصل‌الخطاب بیان کن. بنابراین هرچند گاهی مشورت رهبر با کارشناسان در مسائل گوناگون، مسئله‌ای لازم است اما این مشورت هرگز نباید مانع سرعت تصمیم‌گیری و حل مشکلات جامعه و مردم شود یعنی مشورت برای تصمیم‌گیری مفید است؛ اما تصمیم‌گیری صرفاً بر اساس مشورت مضر است.^{۱۲}

در روایتی از امام رضا علیه‌السلام سوال شد که چرا امام و رهبری جامعه اسلامی باید یک نفر باشد و متعدد نباشد. حضرت چند دلیل بیان می‌فرماید بدین شکل که:

اول آنکه، یک امام و رهبر، تدابیر گوناگون و مختلفی ندارد، ولی اگر دو نفر یا بیشتر شدند، نمی‌توانند در امور باهم از هر جهت اتفاق نظر داشته باشند و ما هیچ دوفتری را نمی‌شناسیم که در تدبیر و تفکر یکسان باشند، پس اگر تبعیت از هر دو لازم باشد و هر دو اختلاف نظر داشته باشند، مشاجره و فساد به جامعه را می‌یابد و اگر از یک نفر اطاعت شود، از اطاعت دیگری سرباز زده‌شده است و اگر نیمی از مردم از یکی و نصف دیگر از فرد دوم اطاعت کنند علاوه بر پیش آمدن اختلافات اجتماعی، همه مردم، هم معصیت و هم نافرمانی کرده‌اند.

^{۱۱} - ورعی، سید جواد، ۱۳۸۵، مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: دبیرخانه خبرگان رهبری، ص ۵۲.

^{۱۲} - رجالی، تهرانی، علیرضا، ۱۳۸۳، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم: انتشارات نبوغ، چاپ دوم، ص ۳۴۹.

دوم آنکه، واجب بودن اطاعت از هر دو، سبب تضييع حقوق، احکام و حدود الهی می‌گردد؛ زیرا هر یک از طرفین دعوا به رهبری موردعلاقه خود رجوع می‌کنند و هر یک از دو رهبر هم برخلاف دیگری نظر می‌دهد.

سوم آنکه، اگر گفته شود امرونهی آن‌کس مقدم است که قبلاً حکم کرده باشد می‌گوییم: با فرض اینکه هر دو هم صلاحیت ذاتی و هم صلاحیت رهبری دارند، چرا حق تقدم با اولی باشد؟ و چرا دومی بعد از صدور حکم اولی نتواند مخالفت کند؟ و لذا اگر این فرض را هم بپذیریم حدود و حقوق اسلامی و الهی باطل می‌شود.

چهارم، اگر گفته شود هر دو در چنین مواردی ساکت باشند تا کشمکش و درگیری ایجاد نشود می‌گوییم بالاخره یکی از آن دو که حق می‌گوید، با سکوتش حکم خدا و حدود را مسکوت گذاشته است.^{۱۳} بنا بر گفته فوق، خبرگان اول در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۵۸، مسئله شورای رهبری در نظام جمهوری اسلامی را پیش‌بینی و طراحی کرده بودند، اما پس از گذشته یک دهه روشن شد که اصل اجتهاد و فقهت کافی است و در مدیریت شورایی توفیق زیادی دیده نمی‌شود.^{۱۴}

در یک جامعه با نیازهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی آن جامعه که ممکن است رهبر در موضوعی خاصی دارای تخصص کافی نباشد در این حالت با تشکیل شورا و ارجاع موضوع به متخصصین، به موضوع پرداخته‌شده و از تمامی جوانب همه‌ی ویژگی‌های آن به بحث گفتمان گذاشته می‌شود و درنهایت با مدیریت رهبر، طرح تصویبی را، به مرحله اجرا می‌رسانند و از طرفی مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام که از متخصصین فنون تشکیل شده‌اند، در قانون اساسی نیز دیده شده است که سیاست‌های کلی نظام وفق نظر رهبر را که برگرفته از شریعت مبین اسلام بر پایه جمهوری اسلامی می‌باشد، تبیین می‌نماید.

۱-۵- چارچوب اختیارات رهبری در قانون اساسی

در عصر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرج) فقیه جامع‌الشرایط، طبق سمت‌های «افتاء» و «قضا» و «ولایت» و ظایف گوناگونی نسبت به احکام اسلام خواهد داشت، زیرا اسلام یک بخش علمی دارد و یک بخش اجرایی و مجتهد عادل، هم درباره بخش علمی اسلام مسئول است و هم درباره بخش عملی آن مسئولیت دارد و وظیفه‌ی فقیه در ساحت مقدس مسائل علمی اسلامی، جهاد مستمر با استمداد از منابع معتبر مانند «کتاب» و «سنت معصومین (ع)»، «عقل» و «اجماع» و عدم اختلاط آن‌ها با قیاس و استحسان احسان و مصالح مرسله و مانند آن‌ها و همچنین اعتماد بر مبنای استوار پذیرفته‌شده در اسلام و پرهیز از التقاط آن‌ها با مبانی حقوق مکتب‌های غیر الهی خواهد بود از این طریق است که حکم زلال اسلام ناب را به‌دوراز آمیزش با الحاد شرق یا استکبار غرب تحصیل نموده و حجت خدای سبحان را نسبت به خود و مقلدان خویش

^{۱۳} - شیخ صدوق ابن بابویه، ابن جعفر محمدبن علی ابن الحسین قمی (عیون اخبار الرضا علیه السلام) ترجمه حمید رضا مستفید، علی اکبر غفاری، ۱۳۷۲، جلد اول، ص ۱۰۱.

^{۱۴} - حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۳۶۴)، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، مشهد: ناشر علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۴.

اعلام می‌دارد و اما وظیفه فقیه عادل نسبت به بخش اجرایی اسلام عبارت از آن است که چون قوانین اسلام برای تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم تنظیم شده است و هر چه در محدوده طبیعت راه یابد بدون تراحم نیست و اگر چاره‌ی درستی برای رفع مزاحمت‌ها پیش‌بینی شده باشد، محذور به بار نمی‌آید و آن‌که موظف به رفع تراحم است، باید حدود همه احکام را کاملاً شناسایی کرده باشد تا بهترین کیفیت رفع تراحم را که تقدم اهم بر مهم است در خصوص مورد تراحم اعمال نماید.^{۱۵}

در راستای اعمال حق حاکمیت، وظایف بسیاری بر عهده حاکم اسلامی قرار می‌گیرد، همچون دفاع از هجوم بیگانگان، منع کافران از استیلا بر کشورهای اسلامی و ایجاد روابط نامطلوب با کشورهای دیگر، رعایت حقوق داخلی شهروندان، فرمان جنگ و صلح، رفع منازعات بین اشخاص، تنظیم روابط کلان سیاسی اقتصادی، انعقاد پیمان و قرارداد با دولت‌ها، محدود ساختن اختیارات اشخاص و... همه این‌ها در چارچوب دستورات حکومتی اسلام، زیرمجموعه وظیفه حاکمیت حاکم اسلامی می‌باشد.^{۱۶}

در اصل یک‌صد و یازدهم قانون اساسی آمده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک‌صد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد».

همچنین امام خمینی (ره) فرموده‌اند «اینجا صحبت از مقام نیست بلکه صحبت از وظیفه است، ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه‌ی مهم و سنگین است، نه اینکه برای کسی شان و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد، به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث - یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است».^{۱۷}

و نیز فرموده است «ائمه و فقهای عادل موظف‌اند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه‌ی اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج و زحمت چیزی ندارد، منتها چه بکنند؟ مأمورند انجام وظیفه کنند. موضوع ولایت فقیه مأموریت و انجام وظیفه است».^{۱۸}

اختبارات و وظایف باید با یکدیگر دارای تناسب باشند، به این صورت که وظایف و شئونی که برای ولایت فقیه در نظر گرفته شده مشخص است وقتی برای کسی وظایفی در نظر گرفته می‌شود باید شرایط انجام آن وظایف نیز در اختیارش قرار گیرد. به این شکل که اختیارات متناسب با وظایف باشد. این وظایف از طرف شرع به ایشان داده می‌شود و نیز اختیارات را نیز شرع مشخص می‌نماید.

۱۵ - جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۶ ش، وحی و رهبری، قم: انتشارات الزهرا (س)، چاپ سوم، ص ۱۹۷.

۱۶ - همان، ص ۲۰۱.

۱۷ - خمینی، روح‌الله، ۱۳۴۹ ش، ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار، ص ۴۰.

۱۸ - همان: ص ۴۰.

۱-۵-۱- اختیارات ولی فقیه

اختیارات ولی فقیه در ابتدای قانون اساسی تحت عنوان ولایت فقیه آمده است: بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی در زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل خود باشند.

افزون بر مقدمه قانون اساسی، اصول پنجم، پنجاه و هفتم و شصتم فصل هشتم قانون اساسی که مشتمل بر ۶ اصل است از اصل صد و هفت تا صد و دوازده اصل قانون اساسی ۱۱۳ به موضوع رهبری و وظایف و اختیارات ایشان پرداخته است.

اصل پنجم: در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوای، آگاه به زمان، شجاع، مدیر مدبر است که طبق اصل یک‌صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل پنجاه و هفتم: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از قوه مقننه، قوه مجریه قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

اصل شصت: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است.

اصل یکصد و هفتم: پس از مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی قدس «سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یک‌صد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هرگاه یکی از آنان را اعلم به سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یک‌صد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و احکام و موضوعات فقهی یا مسائل در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل یکصد و ده: وظایف و اختیارات رهبر:

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

۳- فرمان همه‌پرسی

۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶- نصب و عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان، عالی‌ترین مقام قوه قضائیه، رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷- حل اختلاف و تنظیم قوای سه‌گانه

۸- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام

۹- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب به‌وسیله مردم

۱۰- عزل رئیس‌جمهور، با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.^{۱۹}

اصل صد و سیزدهم: پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

لذا می‌بایست گفت، بندهای عنوان‌شده به‌صورت حصری می‌باشد و این دلیل بر آن نمی‌باشد که ولایت فقیه دیگر نمی‌تواند در امور دیگر دخالت داشته باشد زیرا در قانون اساسی تمامی اختیارات ولی فقیه مشخص شده و این در چهارچوب قانون محدود است پس اموری وجود دارد که خارج از موارد گفته‌شده فقط توسط تدبیر رهبر انقلاب اسلامی قابل حل می‌باشد.

الف- دیدگاه اسلامی

جنبه اسلامی ولایت فقیه که امام عصر (عجل الله تعالی فرج) به‌عنوان آخرین حجت خداوند می‌باشند. فقهای واجد شرایط را در زمان غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرج) به‌عنوان ولی فقیه معرفی نموده‌اند.

ب- دیدگاه قراردادی و جمهوری

بر این اساس امت اسلامی اقتدار خود و اختیارات نظام اسلامی را به ایشان (ولایت فقیه) منتقل می‌نماید. عده ای از صاحب‌نظران و فقها متفق القول هستند که فقیه تنها در امور حسبیه ولایت دارد و بیش از آن نمی‌تواند تصمیمی اتخاذ نماید (امور حسبیه یعنی کارهایی که شارع مقدس راضی به ترک آن‌ها نبوده اما متولی خاصی برای انجام آن امور در کار نیست؛ مانند حفظ مال یتیم بی‌قیم، تصرف در اموال غایب و قاصر، تصرف در اوقاف عامه و ...) از این نظریه، به‌عنوان نظریه «ولایت مقید و محدود فقیه» یاد می‌شود.

بسیاری از صاحب‌نظران بزرگ از جمله شیخ مفید، علامه نراقی، صاحب جواهر و امام خمینی (ره)، معتقدند هر چیزی که برای پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در شئون حکومتی ثابت بود، برای فقهای واحد شرایط نیز ثابت است، به این معنا که فقیه قدرت این را دارد که حکومت تشکیل داده، فرمان جنگ و صلح بدهد،

^{۱۹} - عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۷، کلیات حقوق اساسی، تهران، نشر مجد، چاپ سوم، ص ۸۴

مالیات بگیرد و به مصرف برساند، اجرای حدود کند و خلاصه همه کارهای یک زمامدار تام‌الاختیار را می‌تواند انجام بده. از این نظریه به‌عنوان «ولایت مطلقه فقیه» یاد می‌شود.

دلیل اجمالی این مدعا عدم نیابت است، یعنی فقها به‌عنوان جانشینان و نمایندگان پیامبر و امام معرفی شده و با تغییرات مختلف از قبیل «ورثه انبیا»، «خلفایی»، «مثل انبیا»، «امنا الرسل»، «بمنزله انبیا»، «قاضی»، «حاکم»، «کفیل ایتام محمد (ص)» و «حجت آنان بر مردم» و غیره در روایات از آن‌ها یاد شده است.^{۲۰}

معلوم می‌شود که فقیه در شئون حکومتی در همه زمینه‌های آن نایب پیامبر و امام هستند. این مسئله، در مباحث برخی از دانشمندان و فلاسفه اسلامی نیز مشاهده می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به مجموعه آرای ابونصر فارابی حکیم و فیلسوف اسلامی قرن چهارم هجری قمری اشاره کرد. وی رهبری و پیشوایی حکومت آرمانی یا مدینه فاضله را متعلق به فردی می‌داند که واجد صفاتی همچون: حکمت علم به شرایع و سنت و عترت، قدرت استنباط، فراست و تدبیر، بلاغت و قدرت ارشاد و شجاعت و سلامت جسمی باشد. به نظر این متفکر اسلامی، اختیارات وسیع و مطلق رهبر اسلامی، درگرو احراز شرایط مرجع مزبور است. این رشد نیز یکی دیگر از دانشمندان و فلاسفه اسلامی قرن ششم هجری قمری است که اختیارات

مطلق رهبر جامعه اسلامی را متعلق به فردی می‌داند که دارای کمالات و فضایل نظری و عملی باشد.^{۲۱}

در این صورت با توجه به وظایف مهمی و خطیری که ولی فقه دارد و همچنین لزوم تناسب وظایف با اختیارات ایشان، به این نتیجه می‌رسیم که اختیارات ولی فقیه و رهبر اسلامی باید مطلق باشد تا بتواند به وظایف عمل نماید، یعنی با در نظر گرفتن مصالح جامعه و مسلمین بتواند گاهی حتی به‌صورت موقت در شرایط لازم بعضی از احکام را تعطیل و حکم حکومتی بدهد. به این صورت که امام خمینی (ره) حجی را که باعث ذلت امت اسلامی شود و خادم‌الحرمین را اجرا کننده برنامه‌های استکبار جهانی می‌داند، تحریم نمودند و مسلمین را از حج این‌چنینی منع می‌فرماید، یعنی رهبر جامعه اسلامی باید این توانایی و قدرت را داشته باشد که اگر حج هم برخلاف مصالح اسلام باشد را کنار بگذارد.

۱-۵-۲- اختیارات دیگر ولی فقیه

اختیارات را می‌توان به اختصار در چند مطلب زیر خلاصه کرد:

الف: ولایت فقیه در اجرای حدود الهی (قوانین کیفری اسلام)

با وجود تاکید قرآن و سنت بر لزوم اجرای حدود الهی، برخی از فقها به دلیل اهمیت سیاسی، اجتماعی و حقوقی آن، در زمینه اختیارات فقیه برای تصدی آن تردید کرده اند. با توجه به دلیل عقلی در زمینه مفساد تعطیل احکام الهی، و نیز توجه به این موضوع که اجرای حدود از امور حسبیه است، هر نوع شبهه ای از میان می‌رود.

^{۲۰} - شیخ‌الاسلامی، محسن، ۱۳۷۸، ولایت فقیه (حدود، اختیارات و وظایف)، تهران: انتشارات دانش و اندیشه، ص ۳۰.

^{۲۱} - همان، ص ۳۲.

ب: تنفیذ حکم شرعی برای موضوعات قضایی و غیرقضایی

- ۱- تنفیذ حکم شرعی بر اساس «موضوع قضایی»، مانند خویشاوندی نسبی و زوجیت و ملکیت که حکم فقیه در چنین موضوعاتی موجب تنفیذ احکامی چون ارث و صحت و نفوذ تصرفات خواهد بود.
- ۲- تنفیذ حکم شرعی بر اساس حکم در مورد «مورد غیر قضایی»، مانند ثبوت رؤیت هلالی که با حکم حاکم بر ثبوت آن در اول ماه رمضان، تنفیذ و الزام حکم تکلیفی روزه حتمی می‌شود. بی‌شک، دلایل ولایت قضایی فقیه، مورد اول را شامل می‌شود. در زمینه مورد دوم نیز می‌توان به استناد سمت حاکم، که در روایات به فقیه داده شده، حکم حاکم را نافذ دانست.
- ۳- ولایت فقیه به صورت تصرف در شئون زندگی اجتماعی و اعمال سلطه در امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور، تصدی عملی ریاست حکومت اسلامی که در بیشتر موارد آن، تصرف در اموال و نفوس نیز اجتناب‌ناپذیر است.
- ۴- مورد دیگر، امامت غیابی است که فقیه جامع‌الشرایط، جز در شئون اختصاصی انبیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام با دلیل ثابت شده، کلیه مسئولیت‌های زعامت و رهبری و امانت آنان را بر عهده دارد. از فقهای متأخر که به صور صریح در مسئله ولایت فقیه نظر داده‌اند و همه شئون رسول‌الله (ص) را برای فقها ثابت دانسته‌اند، می‌توان علامه نراقی، میرزای بزرگ شیرازی، میرزا محمد تقی شیرازی، کاشف‌الغطا و علامه نائینی را نام برد.^{۲۲}

۱-۶-۱- انتصابی یا انتخابی بودن رهبری

انتصابی به این معنی می‌باشد که خداوند به‌واسطه پیامبر (ص) و امامان (ع) حاکم اسلامی را تعیین و منصوب می‌نماید.

انتخابی بودن به این صورت می‌باشد که مردم یک جامعه می‌توانند هر فردی را که از نظر فقها به تبیین قوانین و مقررات می‌پردازد را انتخاب نمایند. بر این اساس تفاوتی بین فقیه و غیر فقیه نمی‌باشد در آن مورد ترجیحی وجود ندارد و انتخاب شدن بسته به نظر مردم می‌باشند.

۱-۶-۱- تئوری انتخاب

خصوصیت اصلی تئوری انتخاب، به این صورت است که تعیین فقهای جامع‌الشرایط به‌عنوان کاندیدهای ولایت از سوی امام معصوم (ع) و انتخاب والی از سوی مردم است و اختیارات حاکم و ولی فقیه، از طرف مردم واگذار می‌شود. نتیجه منطقی این واگذاری این است که اول اختیارات در هنگام واگذاری، قابل توسعه و تضییق است، دوم موقتی بودن مدت رهبری، ممکن است و تعیین مدت، به عهده مردم است.

^{۲۲} عمید زنجانی، عباسعلی، همان، ص ۱۰۴

ولی فقیه، از سوی شارع منصوب نیست، بلکه شارع، مردم را موظف ساخته است که فقیه عادل باکفایت را به رهبری، انتخاب کند. او پس از انتخاب مردم، ولایت خواهد یافت و مجاز خواهد شد در شئون اجتماعی، تصرف کند و رهبری را به دست گیرد بنابراین طبق این نظریه، نامزدهای تصدی منصب ولایت فقیه که ویژگی‌های کلی را دارا هستند، از سوی شارع، معین شده و این مردم هستند که یکی را به عنوان وکیل انتخاب می‌کنند.^{۲۳}

اصولی در تئوری انتخاب جود دارد به برخی از این اصول اشاره می‌کنیم:

- دلایل صحت انتخاب فقیه از سوی امت وجود دارد و قبل از انتخاب، فقط صلاحیت فقیه برای ولایت ثابت است.

- اگرچه امر ولایت فقیه، در دست امت اسلامی است، ولی زمانی که مردم به این وظیفه عمل نمایند بر فقهای واجد شرایط تصدی امور تعطیل شده از باب حسب واجب می‌باشد و نیز آرای اکثریت نسبت به اقلیت نافذ است حتی اگر به بطلان آن کاملاً واقف باشند.

- بر فقهای جامع‌الشرایط واجب کفایی است که آمادگی خود را برای تصدی امور حکومت، اعلام دارند. مردم نیز موظف‌اند (به نحو واجب کفایی) به تعیین و انتخاب فقیه دارای شرایط بپردازند.^{۲۴}

- محدود کردن مدت ولایت نیز جایز است به این صورت که اگر انتخاب حاکم برای مدت زمان مشخصی باشد، پس از به اتمام رسیدن زمان مورد نظر ولایت ایشان نیز پایان می‌پذیرد.

- حکومت اسلامی با قوای سه‌گانه، در چهارچوب قوانین اسلامی، محقق می‌شود و نباید هیچ‌گونه تخلفی از احکام اسلامی داشته باشد.

۱-۶-۲- تئوری انتصاب

تئوری انتصاب ولایت و مشروعیت فقیه جامع‌الشرایط، با نصب از سوی شارع، محقق می‌شود. در حوزه و قلمرو «انتصاب»، دو نظریه وجود دارد: بعضی نصب ولایت را فقط در افتاء و قضاوت قائلند و عده‌ای دیگر اضافه بر آن، ولایت را در اجرای احکام قضائی و حدود الهی، پذیرفته‌اند. از سوی دیگر عده زیادی از فقیهان، ولایت عامه و مطلقه را اثبات نموده و معتقدند «ولایت» اختصاص به قضاوت و اجرای حدود الهی ندارد، بلکه همه مسائل حکومتی و سیاسی را شامل می‌گردد. حتی در زمانی که حکومت، در دست فقیه نیست، ولایت دارد و در صورت صدور حکم حکومتی، اطاعت مردم از او واجب است.

در اینجا به بیان حضرت امام خمینی (ره) در این مورد اشاره می‌کنیم «اگر برای فقها امکان اجتماع و تشکیل حکومت نباشد، هرچند نسبت به عدم تأسیس حکومت اسلامی معذورند ولی منصب ولایت آن‌ها ساقط نمی‌شود، باینکه حکومت ندارند بر امور مسلمین، بلکه بر نفوس مسلمین ولایت دارند».^{۲۵}

در تئوری انتصاب اصولی وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌نماییم:

۳۳ - واعظی، احمد، ۱۳۷۸، حکومت دینی، تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، قم: انتشارات مرصاد، ص ۱۰۹.

۳۴ - جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۴، مبانی حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب، ج چهارم، ص ۴۱۷.

۳۵ - خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۶، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ص ۹۵.

- ولایت سیاسی به عنوان منصب، از احکام وضعی می‌باشد. در صورتی که تصدی امور حسبیه از احکام تکلیفی است.

- فقاهت صرفاً استخراج و بیان حکم است اما در ولایت رای فقیه، پس از مشورت با صاحب نظران در موضوعات مورد اختلاف بر رای دیگران مقدم است.^{۲۶}

- مشروعیت همه نهادهای عمومی و حکومتی جامعه، با تأیید و تنفیذ ولی فقیه محقق می‌شود. واضح است که حکومت به جمع شئون آن و ارگان‌هایی که دارد تا از قبل شرع مقدس و خداوند تبارک و تعالی شرعیت پیدا نکند اکثر کارهای قوه مقننه و قضاییه و اجراییه بدون مجوز شرعی خواهد بود. اگر بدون شرعیت الهی کارها را انجام دهند، دولت به جمیع شئون طاعتی و محرم خواهد بود.^{۲۷}

- احکام حکومتی و ولایتی صادره از سوی فقیه، همانند فتوایی و قضایی وی، بر خود او نیز واجب است. به عبارت دیگر عمل به این احکام بر والی و افراد تحت ولایت به طور یکسان لازم و نقض آن حرام است.^{۲۸}

۱-۶-۳- کلیات مشترک دو تئوری

الف- با توجه به اینکه دیانت و سیانت از هم جدا نیستند، اسلام به تمامی نیازهای اشخاص در تمامی مراحل زندگی توجه دارد و برای آن‌ها قوانین تنظیم نموده است.

ب- چنانچه احکام اسلامی که حکومت ندارند و در نتیجه ضمانت اجرایی هم نداشته باشند متحقق نمی‌شوند.

ج- و همچنین ولایت و حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداوند متعال است و هر ولایتی و هر حکومتی بدون اذن پروردگار نامشروع می‌باشد.

د- عدالت فقیه از شرایط محوری و اصول حاکم اسلامی باشد. ولایت حاکم در حیطه امور عمومی می‌باشد. به این صورت که ولی فقیه در امور خصوصی مردم نمی‌تواند دخالت نماید. ولی فقیه در برابر خداوند و مردم مسئول است.

ه- اگر وجود مقبولیت عمومی، همراه با سایر شرایط فقاهت، عدالت و کفایت لازم، برای رهبری و مدیریت کلان اجتماعی باشد در این صورت ولی فقیه مشروعیت خواهد داشت و اگر مقبولیت بدون دیگر شرایط شرعی باشد، موجب عدم مشروعیت است.^{۲۹}

۱-۶-۴- تفاوت در دو تئوری انتخاب و انتصاب

الف- معتقدین به نظریه انتصاب، فقهای عادل و کاردان را در عصر غیبت (به دلایل قطعی عقلی و نقلی)، از سوی شارع مقدس به ولایت و مردم، منصوب می‌دانند؛ یعنی عامل مشروعیت فقیه را از ناحیه خداوند

^{۲۶} - جوان آراسته، حسین، همان، ص ۲۸۵.

^{۲۷} - خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۹، همان، ص ۱۰۳.

^{۲۸} - جوان آراسته، حسین، همان، ص ۵۱۹.

^{۲۹} - عطاری، حامد، همان، ص ۸۲.

متعال، می‌دانند می‌گویند: خداوند، حق سرپرستی جامعه را به فقیه، عطا کرده است و نقش مردم، کشف «ولی» است؛ یعنی مردم تنها در مرحله فعلیت بخشیدن به ولایتی که از جانب خداوند است، دخالت دارند و بیعت علاوه بر جنبه کاشفیت، اعلام آمادگی مردم، برای اطاعت از فرمان‌ها ولی است که اکثر فقها و مراجع به این نظر قائلند. درحالی‌که معتقدین به نظریه انتخاب، مردم رای و خواست آن‌ها را منشاء مشروعیت حکومت ولی فقیه می‌دانند؛ یعنی بر این قائلند که خداوند، نصب ولی را به عهده مردم گذاشته است که عده اندکی از مجتهدین و برخی از غیرمجتهدین، به این نظر اعتقاد دارند.^{۳۰}

ب- بر اساس تئوری انتخاب، اگر فردی دارای همه شرایط مقررشده در شرط، یعنی فقاقت، عدالت و کفایت باشد، ولی با عدم شرایط اجتماعی، یعنی مقبولیت روبه‌رو باشد مشروعیت نخواهد داشت. در صورتی‌که بر اساس نظریه انتصاب، با وجود این شرایط او دارای مشروعیت است. هرچند امکان تأسیس حکومت را نداشته باشد و موفقیت او در اعمال ولایتش ناچیز یا ناممکن است. البته بر اساس این دیدگاه نیز چنان نیست که «ولی فقیه» مجاز باشد با هر شکل و شرایطی، قدرت سیاسی را به دست گیرد. ولی اگر حکمی کند بر مردم اطاعتش واجب است، در صورتی‌که بر اساس تئوری انتخاب، در این حالت ولایتی ندارد تا حکمی کند و در صورت صدور حکم، اطاعتش بر مردم واجب نخواهد بود. امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «یابن ابیطالب لک ولاء امتی فان و لوک فی عافیة و اجمعوا علیک بالرضا فقم با مرهم و الا فدعهم و ما هم فیه». پیامبر صلی‌الله به من فرمود: ای پسر ابوطالب، ولایت امت من بر عهده تو است. پس اگر به سلامت، قدرت را به تو سپردن و در مورد زمامداری تو با به خشنودی اتفاق کردند، سرپرستی امورشان را بر عهده گیر. ولی اگر در مورد تو، رای برای دیگری ابراز داشتند، آنان را به حال خود رها کن.

و این روایت نشان می‌دهد: امیرمؤمنان (علیه‌السلام) از سوی پیامبر (علیه‌السلام) به ولایت منصوب شده است؛ بنابراین اصل ولایت، وابسته به رای مردم نیست. «اعمال ولایت آن حضرت، به مقبولیت و پذیرش مردمی مشروط است».^{۳۱}

ج- بر اساس تئوری انتصاب، در صورت وحدت شخص واجد شرایط رهبری، در میان فقیهان متعدد، رای و انتخاب عموم مردم، شرکت غیرمستقیم آنان در فرایند تشخیص و کشف ولی منصوب و خداوند، از طریق خبرگان است. در صورت تعدد واجدان شرایط ولایت رای، آنان ایجادکننده بستری عقلایی، در راستای اعمال ولایت از سوی یک نفر، از منصوبان شارع است و در نتیجه زمینه اعمال قدرت دیگران، از بین می‌رود و مسئولیت آنان سلب می‌شود.

د- نظریه انتخاب معتقد است رای مردم یا گزینش خبرگان منتخب مردم، به‌عنوان جزء شرعی، موضوعیت دارد؛ نه طریق عقلایی. به عبارت دیگر آرای عمومی، چون عدالت و فقاقت، از «شرط‌های شرعی» ولایت

۳۰ - عطاری، حامد، همان، ص ۸۲.

۳۱ - شاکرین، حمیدرضا، ۱۳۸۶، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی قم: دفتر نشر معارف، ص ۱۱۳.

است و بدون آن فقیه جامع‌الشرایط، شرعاً ولایت ندارد. پس با این فرض تعدد یا وحدت واجدان شرایط رهبری، تفاوتی نیست.^{۳۲}

ه- از آنجاکه در تئوری انتخاب، حق حکومت را مردم به ولی می‌دهند؛ می‌توانند قلمرو و حوزه اختیارات ایشان را نیز تعیین نمایند و هر چه قدر بخواهند او را محدود کنند. در صورتی که بنا بر تئوری انتصاب، خداوند حیطه و گستره ولایت را مشخص می‌کند و مردم در تعیین آن نقشی ندارند.

و- با توجه به تئوری انتخاب، مردم قدرت این را دارند که زمانی را برای ولی مشخص کنند و بعد از آن، حاکمیت او غیر مشروع خواهد بود. در حالی که حدود زمانی ولایت بر اساس نظریه انتصاب را خداوند با توجه به شرایط ولی معین می‌نماید و تا زمانی که حائز شرایط لازم باشد، هیچ‌کس شرعاً حق ندارد او را از مقام ولایت برکنار کند.

ز- همان‌طور که نصب ولی در تئوری انتخاب به عهده مردم است، هرگاه بخواهند می‌توانند این حق را از ولی گرفته و او را برکنار نمایند؛ اما با توجه به نظریه انتصاب، چون «ولایت» با کسب شرایطی که در شرع مشخص شده است، به دست می‌آید؛ کسی حق عزل ولایت را ندارد. البته به محض از بین رفتن هر یک از شرایط لازم برای ولی فقیه، از مقام خود معزول می‌شود؛ یعنی منعزل می‌شود و حکومتش غیر مشروع است.

۱-۶-۵- ولایت انتصابی

یکی از مفاهیم تشکیل‌دهنده، ولایت انتصابی می‌باشد. نصب در مقابل انتخاب قرار دارد و منشاء اختلاف در زمینه‌گزینش است. انتصاب بیشتر از طرف شیعیان در مبحث امامت استفاده می‌شود. ایشان معتقدند که امام باید از طرف پروردگار متعال نصب شود. نکته دیگر در مورد انواع نصب است:

۱- نصب خاص: که زمانی صورت می‌گیرد که شخص خاص و فرد حقیقی از سوی شخصیت دارای صلاحیت برای سمتی منصوب می‌شود.

۲- نصب عام: که این نصب، نصبی به‌عنوان و جهت است؛ یعنی یک شخص حقوقی منصوب می‌شود نه یک شخص حقیقی

۱-۷-۷- همیشگی یا موقتی بودن رهبری

۱-۷-۱- دوره ای بودن رهبری نظام اسلامی

یکی از مواردی که در برخی محافل و مجامع مطرح شده مورد بحث قرار گرفته است دوره‌ای بودن رهبری نظام اسلامی می‌باشد.

عده‌ای اینگونه تصور میکنند که در نظام جمهوری اسلامی ایران، مصلحت و منافع عامه چنین اقتضاء دارد که طول مدت رهبری، محدود و معین در نظر گرفته شود و صاحب‌نظران به طریقی آن را تعریف نمایند و فقیه‌ای که توسط خبرگان رهبری با در نظر داشتن تمامی شرایط لازم، برگزیده می‌شود و به جامعه اسلامی

۳۲- همان، ص ۱۱۸.

معرفی می‌گردد، برای یک دوره معین رهبری را عهده‌دار باشد و اگر لیاقت شایستگی خود را نشان داد و توانست وظایف را به نحو احسن انجام دهد و هیچ تخطی ننمود و همچنان شرایط و صفات رهبر در او ظهور و بروز داشت، مدت رهبری وی تمدید گردد و در غیر این صورت کسی دیگر که برای چنین تکلیف خطیری اصلح باشد به جای وی قرار گیرد و از طرف متخصصین امر، به مردم معرفی شود.

وقتی ملاک مشروعیت ولایت فعلی فقیه را، انتخاب مردم و مراجعه به آرای عمومی دانستیم، باید این ملاک همیشه احراز شود تا شبیه ای در مشروعیت ولایت فقیه متصدی حکومت، از این ناحیه پیش نیاید؛ بنابراین، همان‌طور که در حدوث، نیازمند احراز ملاک مشروعیت یعنی اراده و انتخاب مردم هستیم، در بقای آن نیز این ملاک باید احراز شود. حال با توجه به مصلحت تشکیل حکومت از یک طرف و لزوم احراز ملاک مشروعیت از طرف دیگر و نیز داخل و خارج شدن گروهی از مردم در گردونه‌ی منتخبین در هر سال که ممکن است با لحاظ آرای آنان، فقیه دیگری حائز آرای اکثریت مردم شود، در یک جمع‌بندی و با لحاظ مواد یادشده به این نتیجه خواهیم رسید که ولایت در رهبری باید مدت‌دار بوده و در هر دوره به آرای عمومی مراجعه نمود.^{۳۳}

باید مدت‌زمان در نظر گرفته‌شده به صورتی باشد که اول با فلسفه‌ی وجودی تشکیل حکومت هماهنگ باشد. دوم اینکه فقیه حاکم، بتواند موفق به پیاده کردن طرح‌ها و برنامه‌های خود که بیانگر توانمندی و یا ضعف وی در قلمروی کفایت، ولایت و سیاست بوده، شود تا مردم نیز با نقد عملکرد وی در انتخابات بعدی نسبت به وی و سایر فقهای واجد شرایط اعلام نظر نمایند.

در نهایت آنکه، برای احراز ملاک مشروعیت، هم در حدوث و هم در بقای ولایت و رهبری، ناگزیر از مراجعه به آرای عمومی هستیم ولی مدت این دوره و مراجعه باید در یک فرایند معقول و منطقی (که امکان تحقیق عملی برنامه‌های هر یک از فقیهان منتخب در جهت نقد و بررسی توانمندی وی در حوزه حسن کفایت) تعیین شود. مدت این دوره می‌تواند با یک کارشناسی مشخص شود ولی به نظر می‌رسد حداقل آن پنج سال و حداکثر آن هشت باشد زیرا در کمتر از پنج سال، تحقق برنامه‌ها امکان‌پذیر نیست و در بیشتر از هشت سال نیز چنانچه فقیهی نتواند برنامه‌های خود را پیاده کند معلوم خواهد شد که از توانمندی لازم برخوردار نیست. مضافاً اینکه با توجه به ورود گروهی به زمره‌ی منتخبین و خروج گروهی دیگر و احتمال تعلق آرای مردم به فقیهی دیگر، شبیه‌ی مشروعیت در بقای رهبری و ولایت فقیه حاکم به وجود خواهد آمد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد دوره‌ی مطلوب که جامع بین مصالح یادشده بود، شش سال می‌باشد.^{۳۴}

۱-۷-۲- مدت‌دار بودن دوره رهبری ولایت فقیه

عده‌ای از محققان موارد زیر را به عنوان امتیازات مدت‌دار بودن دوره رهبری ولایت فقیه عنوان کرده‌اند:

^{۳۳} - ممدوحی، حسن، ۱۳۸۹، حکمت حکومت فقیه، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ پنجم، ص ۱۷۵.

^{۳۴} - همان، ص ۱۸۱.

۱- رهبر خودش رو در معرض نقد و رقابت سالم در انجام رسالت سنگین الهی به‌وسیله مردم و سایر فقها می‌بیند، با حساسیت بیشتری در جهت مصالح عامه مردم اقدام می‌کند و در هر صورت، شاخصه‌ی بسیار مهم و روشنی برای فقیه متصدی امر ولایت در راستای بررسی کارنامه‌ی عملکرد خود از یک طرف و برای فقهای دیگر که دوره‌ی بعد ممکن است انتخاب شوند، از طرفی دیگر خواهد بود.

۲- زمینه‌های فکری و عملی برای نقد برنامه‌های رهبری در حوزه حسن کفایت، ولایت و سیاست به وجود می‌آید، همان‌طور که مردم می‌توانند به‌صورت‌های مختلف به‌نقد برنامه‌ها و عملکرد رهبری، بپردازند و اقبال و ادبار خود را نسبت به آن‌ها اعلام دارند، عمل آنان نیز یک عمل شایسته در جهت اقدام به وظیفه نصیحت و خیرخواهی برای امام بوده و شاخصه بسیار خوبی برای ولی فقیه در زمینه دستیابی به موفقیت یا عدم موفقیت برنامه‌های خود در جامعه می‌باشد.^{۳۵}

۳- تئوری مدت‌دار بودن دوره‌ی ولایت موجب این می‌شود تا قلمرو قدرت در ساختار ولایت شکل نگیرد زیرا افراد این حوزه‌ها احتمال می‌دهند در انتخابات مجدد و با روی کار آمدن ولی فقیه دیگری، عملکرد آنان موردبررسی قرار گرفته و نسبت به اعمال نفوذ و سایر کارهای خلاف ایشان، اگر وجود داشته باشد برخورد شود، بر این اساس چنین افرادی که همیشه خود را در معرض نقد و بررسی عملکردشان خواهند دید و این فرآیند نقطه‌ی قوتی برای حفظ سلامت نظام و کم کردن روزنه‌های آسیب‌پذیری آن از این ناحیه خواهد بود.

۴- این نظریه زمینه فکری و عملی مردم‌سالاری دینی را در بهترین شکل آن و به‌دوراز هر دغدغه و شائبه‌ای فراهم نموده، شبیه استبداد و دیکتاتوری نسبت به نظام ولایی اسلام و اختیارات مطلقه فقیه را در نطفه از بین می‌برد.^{۳۶}

بر این اساس با مطالعه مطالب فوق‌الذکر، از اتفاقات و پیامدهای تمرکز قدرت در حیطه یک نفر جلوگیری به عمل می‌آید و اگر نقطه‌ضعفی مشاهده شد جای ایشان را به دیگری واگذار نموده و نیز قداست رهبری محفوظ می‌ماند و موجب پیشگیری از فساد می‌شود که در آینده وجود می‌آید.

۲- اصول فقهی ولایت فقیه

اصول فقهی ولایت فقیه: ولی و والی و امثال این کلمات از ماده (و، ل، ی) گرفته شده است؛ که در قرآن نیز به آن اشاره شده است. همان‌طور که راغب اصفهانی فرموده‌اند گرفتن شیء در کنار چند دیگر به‌طوری که هیچ فاصله‌ای باهم نداشته باشند و در واقع به هم متصل هستند را می‌گویند. ابتدا این نزدیکی گاهی مکانی و گاهی معنوی می‌باشد که در مورد دوستی و تصدی امر، نیز کاربرد دارد زیرا به‌گونه‌ای مباشرت و اتصال وجود دارد.^{۳۷}

۳۵ - رجائی تهرانی، علیرضا، ۱۳۸۳، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم: انتشارات نبوغ، چاپ دوم، ص ۲۶۴.

۳۶ - جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت قم: مرکز نشر اسرار، چاپ ششم، ص ۱۸۲.

۳۷ - جعفر پیشه فرد، مصطفی، ۱۳۸۰، مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه، انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان، چاپ اول، ص ۱۸.

۲-۱- ولایت فقیه مبحث فقهی یا کلامی

قبل از اینکه از اثبات ولایت فقیه در زمان غیبت سخنی به میان آوریم باید به این موضوع رسیدگی نمائیم که ولایت فقیه بحثی فقهی است یا بحثی کلامی، زیرا در هر یک از این حالات و شرایط ولایت فقیه متفاوت است و وظایف و اختیارات در هر یک متفاوت خواهد بود.

علم کلام: علمی است که درباره خدای سبحان و اسما و صفات و افعال او سخن می گوید.

علم فقه: علمی است که درباره وظایف و بایدها و نبایدهای افعال مکلفین بحث می کند.

۲-۱-۱- کلامی بودن ولایت فقیه

بحث کلامی در مورد ولایت فقیه این گونه است که آیا پروردگار، عالم به همه موجودات عالم است؟! بله پاسخ مثبت است. پروردگار عالمیان می داند اولیاء معصوم در زمان اندکی حضور دارند و در رابطه با صاحب عصر که خاتم اولیائش می باشد مدت طولانی در غیبت می باشند. پس این مسئله به پروردگار مربوط می شود و اثبات ولایت فقیه و استدلالی که برای آن اقامه می شود مربوط به علم کلام می باشد. در اصل ولایت فقیه، مسئله‌ی کلامی است اما در مبحث فقه نیز بحث می شود زیرا در بایدها و نبایدهای فقهی به نتیجه رسیده می شود.

۲-۱-۲- دیدگاه های فقهی مربوط به قلمرو ولایت فقیه

درخصوص اثبات ولایت برای فقیه جامع الشرایط نزد فقیهان دو نظر عمده مشاهده می شود:

۱- ولایت عام: ملا احمد نراقی (وفات ۱۲۴۵ هـ — ق) در مقام اثبات ولایت عام فقیه در زمان غیبت معصومین (ع) با ارائه بیست حدیث ، معتقد است که فقیه عادل به طور کلی در دو چیز حق ولایت دارد: در مورد همه اموری که پیامبر (ص) و ائمه صاحب اختیار بوده و حق سرپرستی و ولایت داشته اند، مگر اینکه مواردی به وسیله دلیل شرعی از قبیل روایت، اجماع و غیره استثناء گردد که در این صورت دیگر فقیه حق سرپرستی و ولایت ندارد؛ زیرا اولاً، بسیاری از اصحاب و علمای شیعه در این موضوع اجماع دارند تا جایی که به عنوان یکی از مسلمات دینی شناخته شده و ثانیاً، اخبار و روایات این مطلب را به خوبی نشان می دهد. این امر آنچنان واضح و بدیهی است که هر شخص عامی و عالمی آنرا در می یابد و عقل سالم بدان حکم می کند.

در مورد آنچه که مربوط به امور دینی و دنیوی مردم باشد، توقف در این امور موجب اختلال در نظم جامعه، بروز اختلاف، عسر و حرج و فساد می گردد. فلذا، برای اداره آنها متصدی لازم است که فقیه به دلیل روایات و احادیث و به دلیل عقلی ، از آن جهت که دارای اوصاف جمیله و مزایای جلیله است قطعاً و یقیناً بر دیگران برتری دارد.

۲- ولایت محدود : بسیاری از فقهای شیعه نظیر شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول و شهید ثانی امر قضاوت و اقامه حدود و تعزیرات را از حقوق نواب خاص و عام امام دانسته اند.

شیخ مرتضی انصاری پس از ذکر مناصب سه گانه فقیه (فتوا، قضا و تصرف در اموال و نفوس) موضوع ولایت را به دو صورت تصویر کرده است:

۱- شیخ، استقلال فقیه در تصرف اموال و انفس را، به حکم قاعده اولیه، از همه افراد نفی و به عدم ثبوت آن تصریح می‌کند. وی، با بررسی روایات، می‌گوید: ولایت به گونه اول (استقلال در تصرف) به صورت عموم ثابت نشده، مگر آنچه در اخبار در شان علما وارد شده است؛ اگر از روی انصاف، روایات را مورد توجه قرار بدهیم، سیاق این روایات و صدر و ذیل آنها نشان می‌دهد که اخبار موصوف، در بیان وظیفه علما از جهت احکام شرعی است، بدون آنکه آنها را از نظر اعمال ولایت، همانند پیامبر(ع) و امام(ع) بدانیم. پس، چنانچه فقیه خمس و زکات را از مکلف مطالبه کند، شرعاً دلیلی بر وجوب دادن آن به فقیه وجود ندارد.

۲- در مواردی که تصرف متوقف به اذن امام(ع) موکول به اذن فقیه است، در آنجا که هر امر معروفی را که معلوم باشد و شارع وجود آنرا خواهان است و مایل به اهمال و تعطیل آن نیست، اگر معلوم شود آن امر وظیفه شخص خاص است، نظیر نظارت پدر بر اموال فرزند صغیر خود یا وظیفه صنف خاص، همانند فتوا دادن یا قضاوت یا وظیفه هر کس که استطاعت آن را دارد، همچون امر به معروف و نهی از منکر، در هیچ کدام از این موارد بحثی نیست، اما اگر مشکوک باشد و احتمال مشروط به نظر فقیه است، در این صورت واجد است به فقیه رجوع شود.^{۳۸}

۲-۲- اصول قانونی بودن ولایت فقیه

در رابطه با منشاء قانونی بودن ولایت فقیه نظرات متفاوتی وجود دارد. در هر نظامی قانونی بودن ولایت فقیه از فلسفه افکار و جهان بینی که بر آن جامعه حکومت می‌نماید نشات می‌گیرد. از این جهت اصول قانونی بودن ولایت فقیه از جامعه‌ای که اعتقاد به پروردگار ندارند تا جامعه‌ای که به پروردگار معتقد هستند تفاوت وجود دارد. به این شکل که در جامعه‌ای که معتقد به ذات پروردگار هستند ولایتی قانونی است که بر طبق شریعت عمل نماید و در برابر آن ولایتی که پایبندی به دین نداشته باشد قانونی و مشروع نیست.

۲-۲-۱- قراردادهای اجتماعی

نماد قانونی بودن و اصل مشروعیت حکومت، در کشورهای مدعی آزادی و دموکراسی، قرارداد اجتماعی است و وظیفه حکومت، صرفاً برقراری امنیت است.

پس از رنسانس، هابیز از پیشگامان نظریه قرارداد اجتماعی است. ایشان معتقد هستند که افراد جامعه برای رهایی از مرحله وضعیت طبیعی که در آن جامعه فاقد امنیت است و رسیدن به وضعیت معقول که در آن قانون حاکم است با یکدیگر قرارداد می‌بندند. بر اساس قرارداد، شهروندان تمامی حقوق خود را به حاکم می‌بخشند و حاکم نیز درازای آن به جامعه امنیت می‌بخشد؛ که در این حالت مردم حق اعتراض و شورش

را ندارند اما یکی دیگر از نظریه‌پردازان به نام آقای جان لاک بر این نظر هستند؛ که مردم حق شورش و اعتراض را دارند. مردم هرگاه مشاهده کنند که حکم برخلاف قرارداد عمل می‌کنند، می‌توانند از آنان روی برگردانند و حکومت را به کسی دیگر واگذار نمایند.^{۳۹}

۲-۲-۲- شایستگی‌های اخلاقی

بر اساس این نظریه عدالت و توسعه ارزش‌های اخلاقی و شایستگی‌های اخلاقی منشاء و مبدأ الزامات سیاسی می‌باشد. اگر حکومت برای رفاه و سعادت افراد در جامعه و گسترش شایستگی‌های اخلاقی در جامعه کوشش نماید قانونی قلمداد می‌شود. البته از نظر تاریخی افلاطون عرضه‌کننده نظریه عدالت می‌باشد و ارسطو نیز پیگیری مصالح مشترک در برابر مصالح شخصی را معیاری برای قانونی بودن حکومت قلمداد می‌کند. از نظر ایشان (ارسطو) قانونی بودن حکومت تا زمانی ادامه دارد که حکومت مرز عدالت و درستی را نشکند.

۲-۲-۳- مشروعیت الهی

در ادیان الهی قانونی بودن حکومت نشأت گرفته از پروردگار است و فقط قوانینی مشروعیت دارند و مبنای عمل هستند که از سوی خداوند متعال به پیامبران وحی شده باشد. اما در گذر زمان، این امر ریشه در اعماق فطرت انسان‌ها داشته است که همواره مورد سوءاستفاده حکام جور قرار گرفته است. آنان سعی نموده‌اند برای موجه جلوه دادن حکومت خود، خود را به خداوند منتسب کنند.^{۴۰}

الف- دلایل نقلی بر ولایت فقیه

منظور از احادیث و روایاتی است که امامان معصوم (ع) مردم را در رفع مشکلات دینی خود، به افراد ارجاع نموده و مشخصات کلی برای ایشان در نظر گرفته که می‌توان با احراز آن صفات در آن افراد، از ایشان به‌عنوان نواب عام امام معصوم (ع) به‌عنوان کسی که با استفاده از فنون و علوم، توانسته حکم مسائل را استخراج و در معرض استفاده از افراد جامعه اسلامی قرار دهد، نام برد.^{۴۱} برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود:

۱- در کتاب تحف العقول، روایتی از امام حسین (ع) نقل است که در فرازی از آن فرموده‌اند: مجاری امور و حکم‌ها در دست عالمان به خدا و امینان بر حلال و حرام الهی است.

^{۳۹} - مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ۲۹، ص ۷۹.

^{۴۰} - عطاری، حامد، همان، ص ۴۳.

^{۴۱} - عطاری، حامد، همان، ص ۴۵.

۲- در خطبه شقیقه این چنین آمده است: در این سخن در بار به یک حقیقت بنیادین اشاره شده که خداوند، از عالمان پیمان گرفته تا در مقابل ظالمان و تجاوز به حقوق مظلومان ساکت نشینند، بلکه در صورت امکان و فراهم بودن شرایط لازم، قیام کرده و زمام امور اجرایی عدالت را به دست گرفته و رهبری درست امت را بر عهده گیرند.^{۴۲}

۳- از امام صادق علیه السلام نقل شده: پادشاهان حاکم بر مردم اند و علما بر پادشاهان حاکم اند.
۴- امام علی علیه السلام می فرماید پرچم زعامت امت، باید در دست کسی باشد که دارای بینش و استقامت و آگاهی کامل به مواضع حق و توانمند بر جدا ساختن آن از باطل باشد؛ و این همه جز با دارا بودن مقام والای فقاہت میسر نیست.^{۴۳}

ب- دلایل عقلی بر ولایت فقیه

می توان با توجه به یک اصل عقلانی، ولایت فقیه را تشریح و تبیین نمود به این صورت که اگر امری برای عقلا قابل قبول باشد، اما به دلایلی تحقق آن سخت یا ناممکن گردد، دست از بررسی آن بر نمی دارند بلکه به کمتر از آن راضی می شوند و مرتبه پایین تر را انجام می دهند و به تعبیری از اهم به مهم می رسند؛ که این امر را اسلام پذیرفته است و مورد قبول واقع شده است. مثالی در این رابطه می آوریم:

فرض کنیم کسی قصد خواندن نماز را دارد. اصول آن است که نماز را به حالت ایستاده بخواند اما اگر شخص به دلیل بیماری قادر به ایستاده نماز خواندن نباشد نباید نماز را رها کند بلکه فقها می گویند هر مقدار از نماز را می تواند ایستاده و مابقی را به صورت نشسته بخواند حتی اگر نشسته هم نتوانست به صورت خوابیده بخواند.

ج - دلایل تلفیقی بر ولایت:

بنیان گذاری نظام اسلامی و اجرای احکام و حدود آن و دفاع از دین و حراست و محافظت از آن در برابر مهاجمان، چیزی نیست که در مطلوبیت و ضرورت آن بشود تردید نمود و اگر جامعه اسلامی از درک حضور و شهود آن حضرت محروم است، ولی هتک نوامیس الهی و مردمی و ضلالت و گمراهی مردم و تعطیل اسلام، هیچ گاه مورد رضایت خداوند نیست و انجام این وظایف بر عهده نمایندگان حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرج) می باشد. اسلام در همه بخش ها یک سلسله دستورهای عمومی و اجتماعی دارد. این دستورات و احکام برای داشتن نظامی عادل و استوار است.^{۴۴}

^{۴۲} - منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۴)، مبانی فقهی حکومت اسلامی (ترجمه محمود صلواتی) قم: نشر تفکر، ص ۳۴.

^{۴۳} - سید رضی، همان، ۲۴۸.

^{۴۴} - جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، همان، ص ۱۷۸.

۳-۲- شرایط و موانع اعمال ولایت

شرایط رهبری ولی فقیه در آیات و روایات قابل بررسی می‌باشد. اکنون باید به این نکته توجه نماییم که شرایط و موانع اعمال ولایت چگونه است. از دیدگاه علما و دانشمندان مقبولیت و مشروعیت، وابستگی باهم ندارند. به این صورت که مشروعیت ولایت فقیه که ادامه ولایت معصوم (ع) است، منوط به مقبولیت آن نیست و مقبولیت فقط به حکومت دینی عینیت می‌بخشد زیرا حاکم دینی حق استفاده از زور برای تحمیل حاکمیت خود را ندارد. بعد از تحقق شرایط و صفات رهبر که همان شرایط فردی، علم و اجتهاد، عدل و تقوا، طهارت، مخالف هوای نفس، مطیع عواهل و نواهی الهی و... که مصداق عینی آن ولی فقیه می‌باشد این بحث به وجود می‌آید که با تحقق این شرایط و صفات، موانعی ایجاد شود که ولی فقیه بتواند سکان‌دار جامعه باشد مثلاً دارای مقبولیت اجتماعی نباشد یعنی نوع افراد جامعه مخالف ولی باشد و حکومت دینی را نخواهند که در این صورت فقیه، شرعاً ولی می‌باشد ولی از حیث اعمال ولایت با مشکل مواجه است.^{۴۵}

نظام حقوقی ایران برگرفته از عقاید اسلامی، مشروعیت نظام را در اتصال حکومت به سلسله وحی دانسته است و قانون اساسی ولایت فقیه را از پایه های اعتقادی نظام بحساب آورده است.

طبق اصل دوم قانون اساسی: « جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ...۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم اسلام .. از راه: الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع شرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین...» و طبق اصل پنجم قانون اساسی: « در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عج» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...»

مقدمه قانون اساسی اصولاً این قانون را زمینه ساز تحقق رهبری فقیه جامع شرائط و البته با رعایت نقش مردم ندانسته است. « بر اساس ولایت امر و امانت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع شرایطی را که از طرف مردم بعنوان رهبر شناخته می شود... آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد»

البته با استنباط از اصول دیگر قانون اساسی و نظرات فقهی نقش مردم در این میان امر مهمی است ولی نکته مهم که از آراء مذکور قانون اساسی استنباط می گردد اینست که بطور کلی رهبری در نظام اسلام باید مبتنی بر نظام وحی باشد و ولایت فقیه تداوم ولایت معصوم (ع) و ولایت خداوند می باشد.

در مورد اصول عقلی و فقهی ناظر بر ولایت می توان بیان داشت به جز معنی خاص امامت بر محور عصمت که مخصوص رسولان و امامان علیهم السلام است، اصولاً در متون اسلامی، امامت در مفهوم عامی نیز به کار برده شده که رهبری غیر معصوم را هم شامل می شود.

با دقت در مفهوم عام امامت، در موارد و نصوص فراوان می توان دو مرحله ای بودن امامت را استنباط کرد: مرحله ای در هنگام حضور امام معصوم که امامت اصلی است و مرحله ای در هنگام عدم دسترسی به امام معصوم، که امامت اضطراری و غیابی است.

امام علی (ع) می فرماید: « الامامه نظاماً للامه »

و امام صادق (ع) فرمود: « لا یصلح الحکم و لا الحدود و لا الجمعه الا بامام عادل» حکومت و اقامه حدود و جمعاعات سیاسی - عبادی مسلمین جز با امام عادل بر پا نمی شود.

امام حسین (ع) فرمود: « فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب القائم بالقسط الدائن بدین الله الحابس نفسه علی ذات الله».

سوگند به جانم، امام جز کسی که بر اساس کتاب خدا حکومت کند و قسط و عدالت را برپا نماید و متعهد به دین خدا و نگهدارنده خویش برخواست خدا باشد نیست.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: « لا تصلح الامامه الا لرجل فیه ثلاث خصال»

امامت جز برای کسی که در او سه خصلت باشد شایسته و سزاوار نیست.

به جز نصوص معتبر روایی که در مبانی فقهی ولایت فقیه مطرح شده در تاریخ سیاسی و سیره حکومتی

پیامبر اکرم (ص) امامان معصوم (ع) دو گونه نمایندگی و نیابت از معصوم دیده می شود. نخست، به

صورت شخصی که احکام در نصب اشخاص و به نام فرد خاص صادر شده و فرد معینی به عنوان نایب و وکیل امام تعیین شده است. نوعی دیگر، به طور عام و به شکل تعیین ضوابط و صفات کسانی که در صورت احراز آن صفات به نمایندگی از جانب امام منصوب شده اند.

در مورد اول که نیابت خاص نامیده می شود، می توان نمونه هایی را که مانند افرادی که توسط پیامبر اکرم (ص) به هنگام انجام مسئولیت های آن حضرت در خارج از مدینه به عنوان جانشین و نایب تعیین می شدند، یا اشخاصی را چون مالک اشتر و قیس بن عباد و محمد بن ابی بکر که از طرف علی (ع) به نیابت از امام برای حکومت مصر تعیین شدند، ذکر کرد.

در مورد دوم (نیابت عام) نیز بر فقیهان جامع شرایط، که موضوع بحث در ولایت فقیه است؛ به عنوان نواب عام منصوب شده اند که در روایات و نصوص اسلامی با عناوین توصیفی، معرفی شده اند. با مقایسه ماهیت نیابت از امام و مسئولیت های ناشی از آن، در دو مورد فوق، جای تردید باقی نمی ماند که اشخاص و خصوصیت های فردی گرچه در انتخاب نوع اول مؤثر بوده است، ولی در کیفیت نیابت تأثیر چندانی نداشته است.

منابع

قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۳۵.

۱. آقا بخشی، علی، ۱۳۸۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
۲. جعفر پیشه فرد، مصطفی، ۱۳۸۰، مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه، انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان، چاپ اول.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۶ ش، وحی و رهبری، قم: انتشارات الزهرا (س)، چاپ سوم.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت قم: مرکز نشر اسرار، چاپ ششم.
۵. جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۴، مبانی حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب، چ چهارم.
۶. حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۳۶۴)، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، مشهد: ناشر علامه

طباطبایی، ج ۱

۷. خمینی، روح الله (۱۳۶۵)، شئون و اختیارات ولی فقیه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ. ص ۲۹.
۸. خمینی، روح الله، ۱۳۴۹ ش، ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار.
۹. خمینی، روح الله، ۱۳۶۹، صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۰. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۶، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
۱۱. رجالی، تهرانی، علیرضا، ۱۳۸۳، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم: انتشارات نبوغ، چاپ دوم.
۱۲. سید رضی، مترجم فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات فقیه موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، چاپ ۱۵، ۱۳۷۹.

۱۳. شاکرین، حمیدرضا، ۱۳۸۶، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی قم: دفتر نشر معارف.
۱۴. شیخ صدوق ابن بابویه، ابن جعفر محمدبن علی ابن الحسین قمی (عیون اخبار الرضا علیه السلام) ترجمه حمید رضا مستفید، علی اکبر غفاری، ۱۳۷۲، جلد اول.
۱۵. شیخ الاسلامی، محسن، ۱۳۷۸، ولایت فقیه (حدود، اختیارات و وظایف)، تهران: انتشارات دانش و اندیشه.
۱۶. عطاری، حامد، ۱۳۹۳، ولایت فقیه و قانون اساسی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران غرب.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۸، کلیات حقوق اساسی، تهران، نشر مجد، چاپ سوم.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ۲۹.
۱۹. ممدوحی، حسن، ۱۳۸۹، حکمت حکومت فقیه، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ پنجم.
۲۰. منتظری، حسینعلی، ۱۳۷۴، مبانی فقهی حکومت اسلامی (ترجمه محمود صلواتی) قم: نشر تفکر.
۲۱. نجفی، مرتضی، محسنی، ۱۳۸۸، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپ هفتم، نشر فردافر.
۲۲. واعظی، احمد، ۱۳۷۸، حکومت دینی، تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، قم: انتشارات مرصاد.
۲۳. ورعی، سید جواد، ۱۳۸۵، مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: دبیرخانه خبرگان رهبری.
۲۴. هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۴، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ دهم، نشر میزان.